

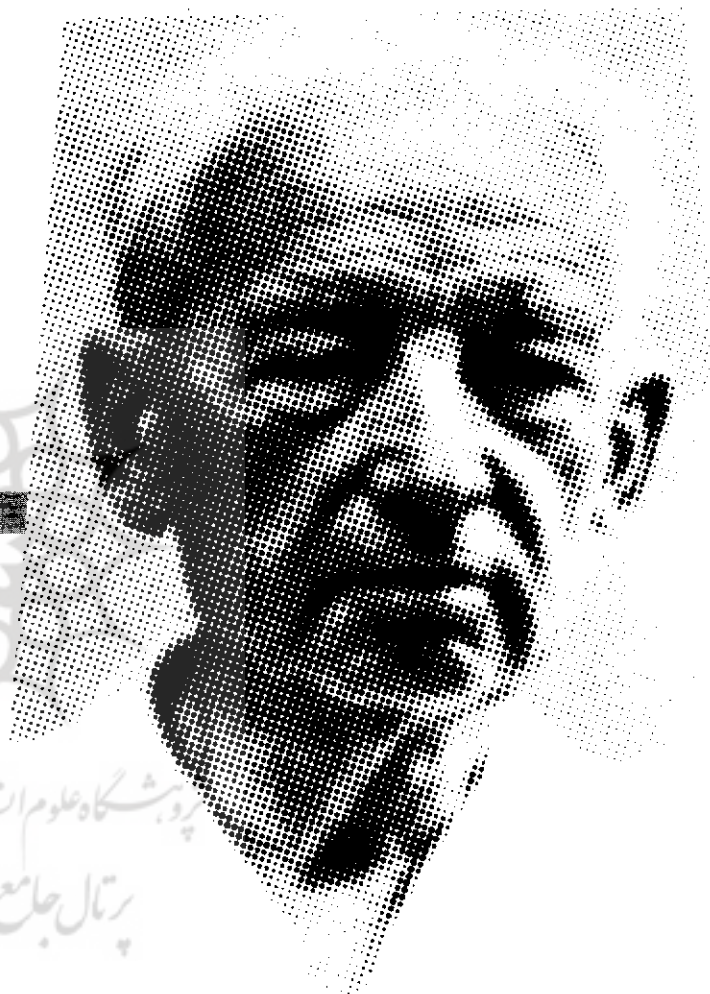
و فارسی در دانشگاه استانبول مشغول شد و بدین ترتیب جنگ جهانی دوم را نیز در استانبول سپری کرد. ریتزر در ۱۹۴۹ به آلمان بازگشت و در همان سال به عنوان استاد موقت و در ۱۹۵۳ به عنوان استاد رسمی به تدریس در رشته تخصصی خود در فرانکفورت پرداخت. ولی بار دیگر به استانبول بازگشت تا در آنجا با مأموریتی که از طرف یونسکو به اتفاق هربرت فون دوداو احمد آتش دریافت کرده بود، به تنظیم و جمع‌آوری نسخ خطی اشعار فارسی که در کتابخانه‌های استانبول موجود بود بپردازد، در عین اینکه کار تدریس را نیز در دانشگاه‌های استانبول از سر گرفت و سرانجام در ۱۹۶۹ استانبول را برای همیشه به قصد آلمان ترک کرد. ریتزر پس از بازگشت به آلمان با وجود اینکه از بیماریهای مختلفی رنج می‌برد، با این وصف با نیرو و اراده‌ی خستگی‌ناپذیری به تکمیل آخرین کار علمی خود پرداخت تا اینکه در نوزدهم ماه می ۱۹۷۱ و در هشتاد سالگی، مرگ نقطه پایانی بر حیات پربار و تداوم اندیشه‌های این دانشمند فرزانه گذاشت. ولی در حقیقت هلموت ریتزر نمرده است، بلکه در آثار و رسالات متعدد خود به حیات و شکوفایی اندیشه‌های خود ادامه می‌دهد. فهرست آثار او که ای. ا. گروبر (E. A. Gruber) در شماره‌های ۱۹-۱۸ Oriens ۶۶-۶۶ و ۱۹۶۵ و در صفحات ۳۲-۵ جمع‌بندی کرده است، شامل ۲۴ کتاب، ۶۳ مقاله و رسالات و پژوهشهای متعدد لغت‌نامه و نقد و تقریظهای ارزشمندی است.

ریتزر فعالیتهای علمی خود را با رسالات و موضوعات عربی و ترکی آغاز کرد، مانند پایان‌نامه دکترای وی با عنوان: یک کتاب مرجع عربی برای علم تجارت (۱۹۱۶) که موضوعات جدید و ناشناخته‌ای را وارد شرق‌شناسی کرد. سپس مطالعات بین‌النهرین وی (۲۳-۱۹۱۹) با جزئیاتی از تصاویر انواع بلمها و قایقهای شرقی، ترانه‌های محلی و

در تاریخ ۱۹ می ۱۹۷۱ هلموت ریتزر استاد بازنشسته‌ی خاورشناسی دانشگاه فرانکفورت در مابین دارفانی را وداع گفت. خانواده‌ی وی در هسین (Hessen) همگی اهل علم و فرهنگ و بیشتر اجداد او از علما و پدر و دو تن از برادران وی از روحانیون کلیسا بودند. برادر بزرگ‌تر او گرهارد ریتزر (Gerhard Ritter) مورخ مشهور است. هلموت ریتزر در بیست و هفتم فوریه ۱۸۹۲ در شهر لیختنای (Lichtenai) هسین به دنیا آمد. پس از پایان دبیرستان در کاسل (Kassel) پنج ترم در نزد کارل بروکلیمان (Carl Brockelmann) و پاول کاله (Paul Kahle) به تحصیل شرق‌شناسی در هاله (Halle) و یک ترم در شتراسبورگ (Strassburg) نزد استادان بنامی چون نولدکه (Noldeke)، لیتمان (Littmann)، لانداور (Landauer) و فرانک (Frank) به تحصیل و تحقیق در رشته‌های الهیات و زبان‌شناسی کلاسیک پرداخت.

در سال ۱۹۱۳ استادیار رشته‌های تاریخ و فرهنگ شرق در هامبورگ شد و در جولای ۱۹۱۴ و در بیست و دو سالگی امتحانات شفاهی دکترای خود را در دانشگاه بن با موفقیت به اتمام رسانید. ریتزر با آغاز جنگ جهانی اول به خدمت سربازی احضار و به استانبول اعزام شد. وی در ستاد فیلد مارشال گلتس (Goltz) به عنوان مترجم به خدمت پرداخته، سپس در معیت وی عازم عراق شد. آنگاه با ژنرال فالکن هین (Falkenhayn) به فلسطین رفت. پایان‌نامه دکترای وی با عنوان «یک مرجع عربی برای علم تجارت» در همان سالهای جنگ در مجله اسلام شماره ۷، ۱۹۱۷ به چاپ رسید.

پس از پایان جنگ در ۱۹۱۹ و بازگشت به آلمان بدون احراز کرسی استادی و در بیست و شش سالگی استاد ثابت رشته شرق‌شناسی در هامبورگ شد و در ۱۹۲۷ با سرپرستی شعبه انجمن شرق‌شناسان آلمان بار دیگر به ترکیه عزیمت کرد و در ۱۹۳۶ به عنوان مدرس و ۱۹۳۸ به عنوان استاد به تدریس زبان و ادبیات عربی



## نوشتن ما / مهرانای بلورده

مطالب و مقالات فارسی برای اولین بار در برخی قسمت‌های پایان‌نامه دکترای او گنجانیده شده بود که با پژوهشها و گزارشهای وی درباره «فتوت» (۱۹۲۰) تداوم یافت. ریتز در ۱۹۲۳ گزیده‌ای از رسالات عربی و فارسی متکلم بزرگ امام محمد غزالی را منتشر کرد که از آن جمله است *Ellixir* یا ترجمه و خلاصه‌ای از *کیمیای سعادت* با مقدمه قابل توجهی از زندگینامه غزالی به قلم خود او. همچنین زبان تشبیه در شعر نظامی از جمله آثار زیبای ریتز است که متأسفانه در سخت‌ترین روزهای زندگی خود به رشته تحریر درآورده است. از سال ۱۹۲۰ تا ۱۹۲۵ ریتز در کنار کارل هینریچ بکر (Carl Heinrich Becker) از ناشران مجله اسلام نیز بود.

پس از این پیش‌درآمدهای طلایی، عصر واقعی ریتز در استانبول آغاز شد. وی در شماره‌های مسلسل نشریه‌ای با عنوان *Philologika* نتایج پژوهشهای خود را در زمینه نسخ خطی کتابخانه‌های استانبول تا سالیان متوالی چاپ و منتشر کرد. مهم‌ترین آنها از قرار زیرند:

- 1- شماره ۳ *Philologika* (درباره ملحدان اسلامی)
- 2- شماره ۷ *Philologika* (رسالات عربی و فارسی درباره عشق زمینی و عرفانی)
- 3- شماره ۸ *Philologika* (انصاری هروی و سنایی غزنوی)
- 4- شماره ۹ *Philologika* (چهار سهروردی)
- 5- شماره ۱۰ *Philologika* (فریدالدین عطار)
- 6- شماره ۱۱ *Philologika* (مولانا جلال‌الدین رومی و حلقه درویشان او)

اشعار رزمی که حاصل اولین سالهای اقامت وی در شرق بود، در پی آمد. در همان زمان مقالاتی که منسوب به مجریطی بود و توسط هلموت ریتز و مارتین پلسنر (Martin Plessner) از عربی به آلمانی (لندن ۱۹۶۲) ترجمه شده بود در مجله *Picatrix* کتاب مرجعی به زبان عربی درباره سحر در یونان باستان به چاپ رسید. چاپ اول مطالعات ریتز درباره این مرجع بیشتر در نشریه *سخن‌انیهای کتابخانه وارپورگ* در ۱۹۲۱ و ۲۲ انتشار یافته بود. در پی این فعالیتها ریتز مقالاتی درباره حضرت محمد (ص) ۱۹۲۳ و برچیده شدن خلافت (۱۹۲۴) انتشار داد. ولی از سال ۱۹۱۹ مطالعات و پژوهشهای ترکی نیز به کارهای ریتز اضافه شده بود. به خصوص متون آذربایجانی در آداب و رسوم قومی شمال ایران (شماره ۱) وی که چاپ آن تا ۱۹۲۳ ادامه داشت و اولین گردآوری سایه‌بازیهای ترکی که با استنساخ و ترجمه در ۱۹۲۴ به چاپ رسید از آن جمله‌اند.

ورسالات یعقوب بن اسحق کندی در کتابخانه‌های استانبول در آرشیو - Archiv Orientalni شماره ۴، ۱۹۳۲.

اما رکن اصلی این فهرست بندی وسیع پرونده‌های استنساخ مجدد فیلمهای نسخ خطی بود، زیرا که فهرست دست‌نوشته‌ها در کتابخانه‌ها ناقص، نارسا و گمراه‌کننده بود. این رده‌بندی دقیق و گسترده که مشحون از اکتشافات جدید بود همان‌طور انتشار نیافته باقی ماند. ولی به موازات آن ریتزر در سلسله مقالات متوالی مهم‌ترین متون فارسی و عربی را از قرون وسطای اسلامی، به‌خصوص با پشتیبانی و تشویق انجمن شرق‌شناسان آلمان در نشریه *Bibliotheca Islamica* به چاپ رسانید. از آن جمله‌اند: **آراء کلامی پیروان اسلام اشعری (الاسلامیین)**، **جلد اول فرهنگ زندگینامه صدقی**، **فرق الشیعة نوبختی، غایب‌الحکم مجریطی** و به اتفاق ژان ریپکا (Jan Rypka) **هفت پیکر نظامی، رسالاتی درباره محاسبی و کندی، الهی نامه عطار و سوانح احمد غزالی**. این آثار که هلموت ریتزر را در شرق عرب‌زبان و فارسی‌زبان نیز به شهرت رسانیده و زمانی در جلد‌های کوچک‌تر و برگرفته از منابع ساده‌تر و گاه در مجلدات قطور و مسلسل و مبتنی بر مآخذ خطی مشکل و پیچیده چاپ می‌شد، حکایت از تسلط وی بر زبانهای شرقی و مهارت‌های فنی در بازخوانی نسخ خطی و تلاش و پشتکار کم‌نظیر او در قلمرو پژوهش و خلق آثار بدیعی در زمینه معارف اسلامی و ادبیات ایران دارد.

در سال ۱۹۴۱ جلد دوم **سایه بازی ترکی** او نیز انتشار یافت. براساس مطالعات عمیقی که ریتزر در دست‌نوشته‌های نادر استانبول از مآخذ معارف اسلامی و فقه‌اللغة به عمل آورد، دنیای تازه‌ای از هنرهای گروه فتیان و عرفان مولانا جلال‌الدین رومی به روی او گشوده شد. از آن جمله است اولین توصیف روشن و علمی سماع مولویه با شرح کامل موسیقی و نتهای آن که بعدها با مقاله‌ای با عنوان «جشنهای مولانا در قونیه» از ۱۱ تا ۱۷ دسامبر ۱۹۶۰ در مجله *Oriens* شماره ۱۵، ۱۹۶۲ همراه با تصاویر متعددی تکامل پیدا کرد. یکی دیگر از ثمرات اقامت طولانی ریتزر در استانبول مطالعات دقیق و مکاشفه‌آمیز وی درباره حسن بصری از قرون اولیه اسلام و زهد و پارسایی وی است (۲۱/۱۹۲۳ *Der Islam*). در این زمان هلموت ریتزر یکی دیگر از کارهای سنگین و پرزحمت خود را انجام داد و آن نگارش یادواره‌ای برای پیکر بود که می‌خواست درخور مقام استاد گرانقدر، حامی و دوست او باشد (۲۴، ۱۹۳۷ *Der Islam*).

از سال ۱۹۳۵ به بعد ریاست کمیسیون فهرست بندی جدید نسخ خطی استانبول از طرف وزارت فرهنگ ترکیه برای مدتی طولانی به ریتزر واگذار شد. یکی از دوستان بسیار نزدیک و صمیمی ریتزر در ترکیه که مورد احترام و علاقه خاص او بود، پیرمرد محترم و باوقاری به نام خوجا اسماعیل بود که ریاست کتابخانه عمومی استانبول را عهده‌دار بوده، پیوسته با گریه‌های زیاد خود زندگی می‌کرد. هم او بود که ریتزر مسائل بسیار غامض و پیچیده متن و لغت شناسی عربی و فارسی را با او در میان می‌گذاشت. همچنین وی با انجمن باستان‌شناسان آلمان در استانبول که دارای بخش اسلام‌شناسی قابل توجهی بود، روابط حسنه‌ای داشت. بسیاری از مقالات نشریه ترکی **ایسلام انسیکلوپدسی** چکیده خامه توانای ریتزر است.

جنگ جهانی دوم که خوشبختانه ریتزر از آثار و عواقب آن در امان ماند و امواج سهمگین سیاست و کشتار ملتها که وی از دور ناظر و شاهد آن بود، وی را بر آن داشت تا به طور اصولی و جدی همان‌گونه که ابن‌خلدون آن را توصیف کرده بود، به مطالعه در مسائل اجتماعی و عواطف گروهی بپردازد. بلافاصله پس از پایان جنگ یعنی سال ۱۹۴۶ ریتزر سعی کرد کلیه تلاشهایی را که آن روزها

برای وارد کردن آلمان در فعالیتهای بین‌المللی از طرف جناحهای مختلف صورت می‌گرفت، جامعه عمل ببوشاند. به طوری که وی با همکاری و همیاری سایر اندیشمندان، جمعیت بین‌المللی پژوهشهای شرق را تأسیس کرده و خود ریاست آن و اداره نشریه *Oriens* را برعهده گرفت. این نشریه به سبب اعتبار علمی ریتزر و دانشمندان سرشناس دیگر و گزارشهای منظم و زندگینامه‌های مستندی که بدون وقفه به آن می‌رسید و همچنین حمایت‌های مالی بی‌دریغ نیکوکاران و خیراندیشان به زودی کانون اصلی شرق‌شناسی شد. در شماره اول آن که در سال ۱۹۴۸ به چاپ رسید، ریتزر نتیجه تفکرات خود را درباره احساس گروهی در مقاله بلندی که کاملاً رنگ اجتماعی داشت، انتشار داد. وی مقاله خود را با نقل قول کوتاهی از **کليلة و دمنه** پایان داده بود که: فقط با اتحاد است که می‌توان به هدفهای دور و غیرقابل وصول دست یافت.



سومین مرحله از زندگی علمی ریتزر (از ۱۹۴۹ تا ۱۹۵۶) بار دیگر در آلمان شکل گرفت. وی ابتدا استاد موقت و سپس استاد تمام وقت و رسمی در دانشگاه فرانکفورت شد و در همان سالها سمینار خاورشناسی دانشگاه را بنیان نهاد و اداره نشریه *Oriens* را همچنان برعهده گرفت، تا اینکه در سال ۱۹۵۴ رودلف زلهیم (Rudolf Sellheim) این بار سنگین را از دوش ریتزر برداشته و دیگر فعالیتهای علمی او را در همان گستره متداول ادامه داد. اما اوج فعالیتها و خلاقیت علمی و ادبی ریتزر در دو اثر بزرگ و ارزشمند او یکی درباره عطار نیشابوری، عارف و شاعر ایرانی و دیگری درباره امام عبدالقاهر جرجانی واضح اصول بلاغت می‌توان بازشناخت.

در سال ۱۹۵۵ کتاب **دریای جان [بشر، خدا و جهان در داستانهای عطار]** برای اولین بار به چاپ رسید. ریتزر بیشتر در مجله *philologica* شماره ۱۰، ۱۹۳۹ اختلاف‌های مربوط به سبک و محتوای تک‌تک ابیات منسوب به عطار را به دقت بررسی و تعیین کرده و این تفاوتها

رأبه تحولات درونی شاعر در مراحل مختلف حیات وی نسبت داده بود و در عین حال از نتیجه تحقیقات دانشمندان ایرانی که قسمت اعظم این اشعار را خارج از حیطه اشعار واقعی عطار می دانستند تبعیت کرده بود. (بر این اساس نظریه ریتز در ZDMG (نشریه انجمن شرق شناسان آلمان) شماره ۹۳، ۱۹۳۹ درباره ارتباط مقدمه **مثنوی مولانا با جوهر الذات** عطار نیز سست شد). اما در کتاب **دریای جان** ریتز با دقت و مهارت تمام و با اتکاء به مستندات نادر، عطار واقعی را در چارچوب و یا خارج از سنتهای وی به تصویر کشیده است. این کتاب اثری است پیشگام که در کنار عرفان اسلامی اشعار پندآمیز فارسی را با زیباترین شکل و ساختار ممکن در تبیین افکار و تفسیر داستانها به کار گرفته و بالاخره کتابی است که هرگز اثر دیگری از آن پیشی نخواهد گرفت. خیلی پیشتر از انتشار **زبان تشبیه در شعر نظامی** یعنی در سال ۱۹۲۷ ریتز به مطالعات دقیق و جامعی در علم معانی و بیان در زبان عربی پرداخت، به طوری که سی سال تمام وقت صرف کرد تا توانست به رموز و فنون متن بسیار پیچیده کتاب **اسرار البلاغه** عبدالقاهر جرجانی از قرن پنجم ۱۱/ بی برسد. وی در سال ۱۹۵۴ جاب بسیار دقیق و انتقادی این کتاب را که همراه با تغییرات و تعبیرات و شواهد مستند و قابل اتکاء بود به چاپ رسانید و در سال ۱۹۵۹ برگردان کاملی از آن را به زبان آلمانی و یادداشتها و الحاقات متعدد منتشر ساخت.

ارزش چاپ مضاعف این کتاب که پیچیده ترین و عمیق ترین معانی عربی را در فن بلاغت توصیف و توجیه می کند به خصوص در دیباچه چاپ عربی آن، که تاریخچه فن بیان و معانی زبان عربی را دربردارد و شخصیت علمی مؤلف آن را به تصویر می کشد به خوبی نشان داده می شود. ریتز در دو مقاله **Oriens** (شماره ۳، ۱۹۵۰ و شماره ۵، ۱۹۵۲) اسناد تازه ای را با همکاری هونر باخ (W. Hoenerbach) درباره شعر زجل این فرمان و مدغلی (قرن ششم ۱۲/ انتشار داد.

در سال ۱۹۵۳ ریتز جلد سوم تحقیقات خود را درباره **سایه بازی ترکی** به چاپ رسانید و در سال ۱۹۵۴ ادامه مطالعات خود را از تاریخ زهد اسلامی در یک مقاله بسیار مهم و جدید درباره حروفیان در **Oriens** شماره ۴، ۱۹۵۴ انتشار داد. ریتز فعالیتهاى خود را در این زمان با شرکت هرچه بیشتر در گردهماییها و سخنرانیهای علمی در زمینه های گوناگون مانند شناخت نسخ خطی، ترجمه آثار بیرونی، تصوف و سنت گرایى اسلامی گسترش می داد. فعالیتهاى وی به خصوص پس از تأسیس مجله **Oriens** و مدیریت آن به طور محسوسى افزایش یافت، به طوری که خود را اکثراً وقف انتشارات شرق شناسی در این نشریه می کرد. در این موقع یعنی سال ۱۹۵۲ دعوتی از لیدن به ریتز رسید که وی آن را رد کرد. در پائیز سال ۱۹۵۶ ریتز بار دیگر به استانبول عزیمت کرد. این بار وی از طرف یونسکو مأموریت یافته بود که دواوین اشعار فارسی موجود در آنجا را فهرست بندی کند و تقدیر چنین می خواست که از اقامت موقت استاد در استانبول اقامتی دائمی از ۱۳ سال شکل بگیرد.

این دوره را می توان چهارمین مقطع زندگی علمی ریتز تلقی کرد. وی از این فرصت استفاده کرده و سلسله مقالات **philologika** را که از سال ۱۹۳۹ درباره عطار انتشار داده بود، ادامه داد و در سرمقاله جدید **philologika** که نه در مجله **Der Islam**، بلکه مانند شماره های ۱۲ و ۱۳ در **Oriens** به چاپ رسید، الحاقات و تعابیر مستند و متکی بر نسخ اصلی و تاریخی زیادی را درباره آثار اصلی عطار انتشار داد. اینها آخرین پژوهشها و نوشته های ریتز درباره عطار بود که دهه های چندی وی را به خود مشغول کرد. ریتز در سال ۱۹۵۹ جهانیان را با چاپ اول **مشارق الانوار** ابن دبّاغ که حاوی نظریه های عشق صوفیانه از قرن هفتم ۱۳/ بود آشنا کرد. در جنب این کارها سلسله

مقالات زیادی هم از وی در چاپ دوم **دائرة المعارف اسلام** و بخشی نیز در **ایسلام انسیکلوپدیسی** به زبان ترکی انتشار یافت. مرحله چهارم حیات علمی ریتز با کناره گیری وی از مطالعات اسلام شناسی و پژوهشی بر روی نسخ خطی و فهرست بندی آنها آغاز و با توجه به زبان سریانی و گویشهای جدید آنها مشخص می شود. وی زبان غیرمکتوب عیسویان یا کویست ساکن در طور عبدین (محلّی است در نصیبین بین النهرین) را انتخاب کرد و سعی نمود در بیروت و استانبول اخبار، حکایات و افسانه های شفاهی این قوم را که سینه به سینه نقل شده بود در نوارهای کاست ثبت کند و سپس آنها را با کمک افراد وارد و مطلع پیاده کرده، به صورت متن مکتوب و واژه نامه درآورد. کاری که با سنن بالای ریتز و اختلالات شدید شنوایی که داشت برای همگان غیر قابل باور و غیر ممکن می نمود. ولی او با غلبه بر تمام مشکلات موجود این کار را انجام داد و نتیجه تلاشهای پیگیر او طی سالهای طولانی در پنج جلد مدون با عنوان «تورویو» (Turoyo) یعنی زبان قومی مسیحیان سریانی در «طور عبدین» آماده چاپ شد.

دو جلد اول آن که شامل نسخه مکتوب و ترجمه بخشی از این متون بود در سالهای ۱۹۶۷ و ۶۹ در بیروت منتشر شد و جلد سوم و چهارم (گرامر) ظاهراً در بیروت به چاپ رسید و جلد پنجم یعنی واژه نامه را ریتز یک ماه پیش از مرگ خود به اتمام رسانید. علاوه بر این، ریتز متونی از زبان کُردی طور عبدین را نیز ثبت کرده بود که در **Oriens** شماره ۲۲-۲۱، ۶۹-۱۹۶۸ جداگانه به چاپ رسید. ریتز در ۶۵ سالگی از استانبول تقاضای بازنشستگی خود را به دانشگاه فرانکفورت ارسال داشت و از سال ۱۹۶۳ به علت درد پای شدید توانائی کار و فعالیت خود را از دست داد و در سال ۱۹۶۸ از ریاست انجمن بین المللی پژوهشهای شرق شناسی کناره گیری کرد و تنها به سرپرستی افتخاری آن اکتفا نمود.

هلموت ریتز در سال ۱۹۶۹ به آلمان بازگشت و سالهای آخر عمر خود را در انزوای خانه مسکونی خود در اوپراورسل در تاونوس (Oberursel Taunus) به استراحت پرداخت و در همان شهر نیز دارفانی را وداع گفت.

افتخارات و عناوینی که در بزرگداشت هلموت ریتز به وی اهدا شده اند، از شمار قابل ملاحظه ای برخوردارند:

در سال ۱۹۴۸ عضویت آکادمی عرب در دمشق. در سال ۱۹۵۵ عضویت افتخاری انجمن سلطنتی انگلستان و عضویت رسمی انجمن پژوهش اسلامی در بمبئی. در سال ۱۹۶۲ عضویت رسمی انجمن باستان شناسان آلمان در برلین.

در سال ۱۹۶۴ عضویت افتخاری جمعیت شرق شناسان آمریکا در نیو هوین (New Haven) و عضو علمی آکادمی سلطنتی ادبیات و هنرهای زیبا در بارسلون.

در سال ۱۹۶۶ عضویت آکادمی انگلیس در لندن.

در سال ۱۹۶۷ دکترای افتخاری دانشگاه استانبول.

در سال ۱۹۶۹ عضویت افتخاری انجمن خاورشناسان آلمان.

وی همچنین از سال ۱۹۵۷ عضو افتخاری «انجمن زبان ترکی» در آنکارا بود. میراث فرهنگی و علمی ریتز یکی از غنی ترین و اصیل ترین گنجینه های تاریخ رشته تخصصی وی است. این گنجینه به هیچ وجه اختصاص به یک رشته به خصوص و یا تخصصی ندارد، بلکه گستره کم نظیری را از زبان فارسی - ترکی - کُردی - عربی و آرامی گرفته تا مطالعات عمیق و فراگیر وی درباره دستور زبان و واژه شناسی، گویشهای محلی، علم معانی و بیان، تاریخ (به طور کلی)



تاریخ اقتصاد، تاریخ علوم طبیعی، صنعت، سحر و جادو، تاریخ ادبیات، شناخت نسخ خطی، فلسفه، الهیات، عرفان، آداب و رسوم قومی، شعر، تئاتر و موسیقی را دربرمی گیرد.

ریتر علاوه بر زبانهای کلاسیک به زبانهای یونانی جدید و روسی هم تسلط کامل داشت. ولی در یک جمع بندی کلی باید گفت که مهم ترین و مؤثرترین کارهای علمی ریتر را باید در پژوهشهای گسترده و زیربنایی وی درباره متفکرین و اندیشمندان عرب و ایرانی براساس نسخ دست اول خطی، تفاسیر و تصحیحات نقدآمیز وی در آثار آنان، چاپ مهم ترین و مشکل ترین متون فارسی و عربی در منته فقه و کلام، فلسفه، تذکره اولیای دین و عرفان شعر و فن بیان، پارسانه اسلامی، به خصوص تصوف، سایه بازیهای ترکی و نهای زبان شناختی وی درباره زبانهای سریانی و ترجمه آنها عده کرد. از این روست که هنوز هم تأثیر غیرمستقیم ریتر را در تعداد زیادی از خاورشناسان کاملاً احساس می کنیم:

یکی را با دادن یادداشتهای خود، و دومی را با انتخاب عنوانی ی کتابش یاری می کرد، سومی را با تصحیحات خود در کنار بود، چهارمی را با نمونه خوانیهای خود باری از دوشش برمی داشت، به پنجمی انگیزه لازم را ارائه می داد و ششمی را با رونوشتها و اطلاعات مفید دیگر کمک می کرد. پاره ای از این همیاریها را می شد در اظهارات خود خاورشناسان بازیافت و در موارد منفردی هم بدون آنکه ذکری از آنها به عمل آید، در آثار اقتباس کنندگان مدفون می شد. ولی یکی از خدمات ارزنده ریتر تهیه و تحویل عکسهایی از نسخ خطی کتابخانه های استانبول به سازمانها و انجمنهای رسمی و شخصی بود.

ما در شیوه کار ریتر با چنان اختلاف فازها و تضادهایی مواجه می شویم که در کار کمتر نویسنده و اندیشمندی ممکن است پیش بیاید، ولی نهایتاً نیز به صورت کاملاً مطلوبی با یکدیگر منطبق و ادغام می شوند. وی گذشته و آینده، قدیم و جدید، ذهنیت و عینیت را در اکثر کارهای خود به طرز حیرت انگیزی متبلور می ساخت. معهدا ریتر خود را یک واقع گرا و یا «مُشبه» می نامید و عینیت و محسوسات او را بیشتر جلب می کردند تا ذهنیات و مجردات. وی هرگز در عمق مسائل آنچنان نفوذ نمی کرد که سطح واقعی آن را از دست بدهد و در تعققات و تفکرات خود نیز آنچنان به فراسوی اشیاء صعود نمی کرد که جزئیات آن دیگر مشهود نباشد.

ریتر توجه و دقت خود را بیشتر وقف پدیده ها و تظاهرات امور می کرد تا اصل و منشأ و ارتباطات تاریخی آن و اگر هم در مواردی به دنبال آنها می رفت، سعی می کرد ریشه های تاریخی و اصلی حوادث را در عوامل نزدیک و مرتبط با واقعیتها و پدیده های مورد نظر جست و جو کند و نه در خطه های دور و خارج از دسترس واقعیات. وی حتی الامکان خود را از سیر و تفحص در حوزه های بزرگ تر و ماوراء رشته تخصصی خود باز می داشت و از نگارش و بررسیهای کلی درباره به طور مثال تصوف و معانی و بیان پرهیز می کرد.

وی در پژوهشهای خود از یک برنامه ریزی معین پیروی نمی کرد، بلکه ترجیح می داد در یک نقطه معین از مطالعات خود متوقف گشته و از همانجا شکافتن مسائلی را که به ذهنش خطور کرده بود آغاز کند و بدین ترتیب بود که زندگینامه های وی به وجود آمد و اگر چنانچه ترسیم چهره ها و شخصیتهای خاصی مورد نظر بود سعی می کرد در قالب این شخصیتها فرورفته و آنها را براساس گفته ها اندیشه ها و جهان بینیهای خاص خودشان از داخل تجسم بخشد. به طوری که درباره کتاب دریای جان در نامه ای می نویسد: «من به طور کلی فقط یک چیز می توانم و آن اینکه در قالب یک شخصیت بیگانه بخزم همان طوری که یک هنرپیشه در نقش

شخصیتی که می خواهد بازی کند می خزد، ولی برای فراگذاشتن از محدوده این شخصیت و یا تسلط بر مسائل برتری چون اسلام فاقد آموزشهای لازم می باشم...» البته این نوع خود شکستها و فروتنیها را می توان نشنیده گرفت، ولی باید اذعان کرد که ریتر این نوع خزیدن در قالب شخصیت مورد نظر خود را نه از فاصله ای دور و دیدگاه یک فرد اروپایی بلکه با یک انس و الفت نزدیک با روحیات و طرز تفکر شرقیها انجام می داد، در حالی که خود او هرگز شرقی نشد. ریتر پژوهشهای واحد و منفرد (Monography) را با پنجره های متعدد به سوی خارج (به اصطلاح خود او) که بتواند ارتباطی با مسائل بزرگ تر برقرار کند تنها شیوه خلافت ادبی و علمی می دانست. وی که مردی شوخ طبع و بذله گو بود نام خود را به عربی «عبدالجمیل الفارس» ترجمه کرده بود، به دو دلیل: اول اینکه به علت عشق و علاقه شدیدی که به زیبایی داشت خود را عبد و عبید زیبارویان نامیده بود و شاید همین کشش سیری ناپذیر ریتر به زیبایی موجب شده بود که آثار او بیشتر در سطح واقعیات و ملموسات عینی باقی بماند. دلیل دوم این تسمیه اینکه وی توانسته بود اسبان سرکش افکار تند و بلند پرواز خود را مهار کند (وجه تسمیه فارس) به طوری که بر خلاف بیانات و سخنان شفاهی وی که غالباً شلوغ و پرسر و صدا بود آثار مکتوب او کاملاً تحت کنترل و به دور از هیجانات شخصی و عاطفی و پیروی از احساسات لحظه ای بود. به طوری که ریتر در



کتاب دریای جان صرف نظر از پاره ای قسمتها که با «خون دل» نوشته شده است در تمام فصول کتاب از همان اصول و شیوه حساب شده پیروی کرده است. ولی گیراترین تجلیات ذهنی و ادبی او را باید در برداشت آزاد وی از اشعار زیبای شرقی جست و جو کرد. ابونواس در Orientalia مولانا و حافظ در جشن نامه گئورگ یاکوب (Georg Jacob) ترانه های ترکی در کتابهای کاراگوز او. همچنین در اشعار شخصی وی به نام حمام در مدیترانه که مجموعه ای است از اشعار و دیباچه کوتاهی درباره هریک از شاعران بزرگ در مجله: *Castrum Peregrini* 89، ص ۹۵-۶۸.

ولی هلموت ریتر نه تنها در آثار خود، بلکه در قلبهای ما نیز همچنان زنده و حاضر است. صورت و هیكل ظاهر او را این چنین می شود توصیف کرد: اندامی متوسط، متناسب و نیرومند. سری مسلط بر اعضاء، با چشمان قهوه ای تیره، بینی کمی خمیده، دهانی جسور و در عین حال محزون که دو نوع گفتار را به بیرون انتقال می داد: یکی با حروف و کلمات شمرده و صحیح برای اجتماعات و مجالس رسمی و دیگری با عبارات و اصطلاحات معمولی در صحبتهای خصوصی و صمیمانه. صدای او کمی گرفته و خنده هایش بی پیرایه و گرم بود. در سالهای جوانی مفتون قایقرانی بود و در سالهای میانی و کهنسالی آرامش درونی خود را در پیاده رویهای طولانی پیدا می کرد. ریتر ضمن اینکه از خوردن و آشامیدن خوب لذت می برد، ولی در عین حال هم می توانست به راحتی از آنها چشم پیرشد. وی عادت به کشیدن پیپ و سیگار داشت، ولی هر لحظه ای هم که اراده می کرد می توانست آنها را کنار بگذارد.

ریتر که نام خود را به عربی «عبدالجمیل الفارس» ترجمه کرده

بود، می‌توانست القاب دیگری هم که نمایانگر سرشت و طبیعت او باشد، به طور مثال «عیار» داشته باشد. زیرا تنها او می‌توانست با جسارت و بی‌باکی تمام به پژوهشهای سخت و پیچیده علمی تن در داده و سرانجام نیز بر آنها چیره شود و هم او بود که همچون عیار کامل عیاری می‌توانست با ترفندها و مهارتهای زیرکانه‌ای به گنجینه‌های بی‌شمار نسخ خطی دست یافته و یا گزارشگران و محدثان قابل اعتمادی را به سخن آورد، کاری که در مشرق زمین کار ساده‌ای نبود. ریتز با جوانمردی و بزرگ منشی یک عیار تمام عیار یافته‌ها و مجموعه‌های علمی خود را در اختیار دیگران قرار می‌داد و همچون عیاری که آماده کمک به دیگران است خود را سپر مشکلات همکاران کرده و کارهای استنساخ، عکسبرداری و ویرایش و تصحیح کارهای آنها را برعهده می‌گرفت. وی توجهی به سرزنش و انتقاد دیگران نمی‌کرد، بلکه آنچه را که صحیح و درخور مسئولیت خود می‌دانست انجام می‌داد. با آنکه ریتز در کارهای پژوهشی خود به انزوا و خلوت روی می‌آورد ولی نمی‌شد او را فردی درون‌گرا و گریزان از خلق توصیف کرد. وی دوست نداشت که به تنهایی سفر کند و پیوسته در بی صحبت و معاشرت دوستان یکدل و یک‌رنگ بود. ریتز در مجالس بزرگ‌تر یک سخنور جذاب و خستگی‌ناپذیر بود و غالباً ابتکار مجلس را در دست می‌گرفت و توجه همگان را به خود جلب می‌کرد. تعاریف و توصیفات مبارزه‌طلبانه و مباحث جسورانه او همه را مجذوب و محسور می‌کرد. وی در این فرصتها لطیفه‌ها و نکته‌های جذابی را جاشنی سخنان خود می‌کرد و اگر بدون مقدمه از او می‌خواستند که مطلبی در زمینه به خصوصی بیان کند، از جامی پرید و می‌گفت: «چی؟ من؟ ولی بعداً چنان سخنان بدیع و فی‌البداهه‌ای ایراد می‌کرد که از لحاظ بلاغت و فصاحت می‌توانست بلافاصله چاپ شود.

همان‌طوری که در مکالمات ریتز مشهود بود، آثار مکتوب او نیز فقط لایه بسیار نازک یک کوه عظیم یخ بود. توده بسیار عظیم‌تری از معلومات و اندیشه‌ها در زیر سطح واژه‌های چاپی نهفته بود و آنها شامل دانسته‌های غیرتخصصی وی نیز می‌شدند. ریتز علاقه زیادی به مطالعه کتابهای ارزشمند و پرمایه‌ای که او را با چیزهای تازه‌تری آشنا سازد از خود نشان می‌داد. وی در نامه‌ای از سال ۱۹۵۷ می‌نویسد: «زمانی که انجمن علمی در فرانکفورت تشکیل شد بنیانگذاران آن جهت آینده‌نگری بیشتر حقوق دانان و علمای طبیعی را نیز در این جمعیت شرکت دادند. در غیر این صورت من وارد این انجمن نمی‌شدم. انسان بالاخره می‌خواهد چیزهای دیگری را هم خارج از رشته تخصصی خود بشنود و باید هم بشنود، اگر چنانچه می‌خواهد که تا ابد در تنگنای رشته تخصصی خود باقی نماند. خداوند فرهنگ و دانش فراگیر را از ما نگیرد». ریتز مسائل دینی را همان‌طوری که از در پیچه رشته تخصصی خود در اسلام می‌دید سعی داشت از دریچه ادیان دیگر نیز مشاهده کرده و آنها را برای خود توجیه کند ولی باطناً در مقابل تمام این دیدگاهها و جهت‌های بی‌طرف و بی‌تفاوت باقی می‌ماند. در نامه‌ای که در سال ۱۹۵۷ نوشته بود اعتراف می‌کند که: «من هیچ اعتقادی به سقوط توارثی بشر و گناه او به علت نافرمانی حضرت آدم که مسیحیت به آن معتقد است ندارم. علم ادیان و الهیات - که متأسفانه من بر روی آنها هم کار کرده‌ام - چیزی به من نداده‌اند. فقط شالوده‌ای از توهمات به جای اثبات و استدلال و درک صحیح انسان را وامی‌دارند که: «باور کند و ایمان بیاورد» نه! من هرگز چیزی را که به من ثابت نشده است باور نمی‌کنم». ریتز در حیطه مسائل سیاسی بیشتر سنت‌گرا بود ولی در عین حال مخالفی هم با اشکال حکومتی جدید که با اصول منطقی و مردم‌سالاری بی‌ریزی

شده باشد نداشت. در سال ۱۹۶۲ که ریتز به بغداد سفر کرده بود عبدالکریم قاسم، رئیس وقت دولت عراق از او پرسید: اینک که پس از ۵۰ سال باز دیگر به بغداد آمده‌اید آن را چگونه می‌بینید؟ ریتز که نمی‌خواست در مقابل هیچ دیکتاتوری چاپلوسی کرده باشد گفت: «بغداد آن روز شهری خوب و دوست داشتنی بود و امروز هم شهری خوب و دوست داشتنی است».

در زمان «رایش سوم» او راه خود را می‌رفت و عقاید روستوف (Rüstow) و رپکه (Röpke) را می‌ستود و با مهاجران و پناهندگان رفت و آمد زیادی داشت و آنها را با این جملات به وطن فرستاد: «به امید دیدار در رایش چهارم». در مسائل بین انسانها که ذهن و روح او را بسیار به خود مشغول کرده و می‌آزرد، همیشه از تغییرات و اصلاحات سخن می‌گفت.

ریتز نوازنده بسیار ماهر ویولونسل بود. غالباً اشخاصی که به دیدار او در خانه کنار تنگه سفر او می‌رفتند، وی را در حال نواختن این ساز می‌دیدند و یا اینکه می‌بایستی مدت‌ها در انتظار او بنشینند تا او از کنسرت کوارتت خود که گهگاهی در استانبول برگزار می‌کرد، به خانه بازگردد. وی مهارت موسیقی دانان و نوازندگان حرفه‌ای را تحسین می‌کرد و آرزو داشت که می‌توانست دانش موسیقی آنها را با واژه‌های علوم و فقه‌اللغه شرقی بیان می‌کرد تا هر عرب شناس و ایران شناس می‌توانست به دلخواه از آنها استفاده کند.

در سال ۱۹۶۳ و در ۷۲ سالگی اولین ضربه مغزی ریتز را در حال نواختن ویولونسل غافلگیر کرد. اولین قاصد و پیام آن چیزی که در قرآن آن را (أجل) می‌نامند. خود ریتز در این باره می‌گوید: «ناگهان بازوی راست من از کار افتاد و من دیگر نتوانستم آن را بلند کنم... با زحمت خود را به تخت خواب رساندم - البته پای راست من هم از حرکت بازمانده بود - تا شاید بتوانم ساز را از خطر افتادن نجات دهم. فوراً بر روی تخت دراز کشیدم.

بازوی من بار دیگر حرکت طبیعی خود را بازیافت ولی پای من همچنان بی‌حرکت مانده بود. با این وصف توانستم خود را به بیمارستان برسانم. در آنجا به من گفتند که البته این یک سکنه واقعی نیست، ولی چیزی مشابه آن و انقباضی در مغز بوده است که به تدریج برطرف می‌شود. پس از چهارده روز مرا از بیمارستان مرخص کردند، ولی عملاً بدون اینکه سلامت خود را بازیافته باشم، مرا به بهبودی احتمالی در آینده نزدیک نوید و تسلی دادند و اینک در انتظار همین بهبودی هستیم که هنوز هم مراد از انتظار گذاشته است».

البته برای یک مرید و شاگرد جوان کار ساده‌ای نبود که از یک چنین استاد و مرشد خود جدا شود، ولی هرکسی که می‌خواست نهایتاً راه خود و موجودیت شخصی خود را پیدا کند بایستی که به این جدایی تن در می‌داد. با این وصف تأثیر داوریهایی ریتز و اعتقاد به صحت نظر و پژوهشهای وی تا پایان حیات استاد در حلقه شاگردان او برجای مانده و آنها را در یک نقطه مشترک به سوی یک قطب مغناطیسی که به مصداق واقعی صوفیان «قطب» آنها نیز بود، به یکدیگر متصل می‌کرد. این اتحاد و پیوند بعد از مرگ وی نیز بر جای مانده است. مسلماً برخی از شاگردان ریتز از خود پرسیده‌اند که چه بر آنها می‌گذشت، اگر آنها او را نداشتند. این سؤال را نمی‌شود به سادگی و در موارد مختلف یکسان پاسخ داد. ولی من فکر می‌کنم همه ما که او را داشتیم از صمیم قلب شکرگزاریم که یک چنین خاورشناس برجسته و انسانی این چنین والا، منضبط و دوست‌داشتنی وجود داشته است و ما این سعادت غیرقابل تصور را داشتیم که در حلقه گرم و نورانی خلاقیت، رنجها و شادیهها و اعمال قدرتمند او قرار گرفته باشیم.